گفتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا پناهیان

فتنه‌ای شدیدتر از فتنه دجال

حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان، استاد حوزه و دانشگاه در شهریورماه گذشته، طی سخنانی از ۳ زاویه به تحلیل حوادث جاری کشور پرداخت. بازخوانی این سخنرانی در شرایطی که قبل از وقوع حوادث ۱۳آبان، ۱۶آذر، درگذشت آقای منتظری، ظهر عاشورای تهران و نامه آقای رضایی و... ایراد شده، جالب و تامل‌انگیز است. متن پیاده شده این سخنرانی با اندکی تلخیص به این شرح است:

□ **۳ تحلیل درباره حوادث پس از انتخابات**

ما درباره سیر انقلاب و تکامل انقلاب و جامعه انقلابی از زوایای مختلف می‌توانیم تحلیل‌های گوناگونی داشته باشیم که بنده این تحلیل‌ها را خدمتتان عرض می‌کنم؛ و هم می‌توانیم فراتر از حوادث اخیر به تحلیل روند انقلاب بپردازیم و هم می‌توانیم با توجه به حوادث اخیر به این تحلیل‌ها اقدام کنیم و هم می‌توانیم با توجه به آینده‌ای که در پیش داریم، یعنی ظهور حضرت، تحلیل‌های مختلفی ارائه بدهیم. من سعی می‌کنم از همه جهات این مباحث را تحلیل کنم البته باید عرض کنم مباحثی که من مطرح می‌کنم مباحثی نوعا دینی- سیاسی هستند نه مباحثی سیاسی- دینی و من سعی می‌کنم از منظر دین به عرصه سیاست نگاه کنم.

□ **تحلیل اول: جریان سازشکاری**

یک روایت از آقا امام رضا(ع) می‌خوانم که هم کلاممان متبرک به بیان شریف ایشان بشود و هم از زاویه نگاه به مهدویت، امروز خودمان را تحلیل کنیم، یعنی از آینده آغاز کنیم و به تحلیل امروز برسیم. شما در مفاهیم آخرالزمان با کلمه دجال آشنا هستید؛ در حدیثی در «وسایل الشیعه» امام رضا(ع) می‌فرمایند: در آخرالزمان میان شیعیان ما خطری پیش می‌آید که این خطر فتنه‌اش از دجال شدیدتر است. حال شما بروید روایات مربوط به دجال را ببینید که چطور مردم را فریب می‌دهد، دجالی که با ظهور حضرت سقوط خواهد کرد، دجالی که به عنوان یکی از دشمنان جدی حضرت و یکی از موانع ظهور حضرت مطرح است، دجالی که عبور از فریب‌های او تنها راه رسیدن به فرج است؛ امام رضا(ع) خیلی صریح می‌فرمایند خطر این فتنه از فتنه دجال برای شیعیان بالاتر است. طبق روایت، این فتنه در درون جامعه شیعی است و توسط کسانی که شیعه و دوستان اهل بیت(ع) هستند اجرا می‌شود، ظاهرا دجال عموم مردم را فریب می‌دهد اما این فتنه جامعه شیعی را می‌خواهد فریب بدهد. مهم‌ترین مشخصه این فتنه، دوستی کردن با دشمنان اهل بیت(ع) و دشمنی کردن با دوستان اهل بیت است و اما نتیجه این فتنه آن است که حق و باطل به هم آمیخته می‌شود و مومن و منافق از هم شناخته نمی‌شوند. نمی‌شود ادعا کرد فلان کس منافق است چون دوست اهل بیت(ع) است، تنها مومن را در میانه آن دشمن‌هایی که ایجاد شده، می‌شود از بقیه جدا کرد و این کار خیلی دشواری خواهد بود. امام رضا(ع) می‌فرمایند: «از کسانی که راه مودت ما اهل بیت را برگزیدند، کسانی هستند که فتنه آنها از دجال شدیدتر است».

راوی حدیث می‌گوید: پرسیدم چگونه فتنه می‌کنند؟ امام(ع) می‌فرمایند به‌واسطه دوستی کردن با دشمنان ما اهل بیت(ع) و به‌واسطه دشمنی کردن با دوستان اهل بیت(ع). زمانی که این اتفاق افتاد حق با باطل در هم آمیخته می‌شود و امر مشتبه می‌شود- معمولا در روایات منظور از امر «ولایت» است یعنی یک کاری می‌کنند که در ولایت تشکیک بکنند - و مومن از منافق شناخته نمی‌شود. این حدیث را من به چند مقصود عرض می‌کنم، یکی اینکه در آخرالزمان فتنه‌ها و امتحانات بسیار سهمگینی از مردم جهان، مسلمان‌ها و بویژه شیعیان گرفته می‌شود؛ در فتنه‌های آخرالزمان گروه‌های زیادی از شیعیان ریزش می‌کنند. جای این سوال است که من و شما چرا باید جزو دسته ریزشی‌ها باشیم؟ برای عبور از فتنه‌های آخرالزمان خیلی هوشیاری و تقوا و پاکی دل لازم است. امیرالمومنین امام علی(ع) می‌فرماید: در آخرالزمان شیعیان ما اینطور می‌شوند، همانند یک انبار آرد یا گندم یا جو که این انبار را آفت بزند؛ صاحب انبار اینها را بیرون می‌آورد و آن قسمت‌هایش را که آفت‌زده دور می‌ریزد و بقیه را داخل انبار قرار می‌دهد و این کار آنقدر ادامه پیدا می‌کند و استمرار پیدا می‌کند تا جایی که به اندازه چند لقمه غذا بیشتر از آن باقی نمی‌ماند. ریزش در زمان ظهور یک مساله جدی است و جز با بصیرت و از خودگذشتگی فوق‌العاده نمی‌توان از فتنه‌های آخرالزمان عبور و برای نایب امام زمان(عج) سربازی کرد. نتیجه این فتنه این است که دوست و دشمن گم می‌شوند. حضرت امام (ره) در سخنرانی‌های خودشان یک کلمه کلیدی به ما داده بودند، این کلید یک کلید راهبردی تا ظهور حضرت است؛ این کلید یک سخن ژورنالیستی و مقطعی نیست، در فتنه سخت‌تر از فتنه دجال هم می‌بینید که امام رضا(ع) به این کلمه کلیدی اشاره می‌کند. آن کلید همان‌طور که امام در این جمله می‌فرمایند «هر زمان دشمن ما را تایید کرد معلوم می‌شود اوضاع نابسامان است». هر موقع ما نسبت به دشمن تمایلی نشان دادیم، معلوم می‌شود وضع فکری- سیاسی ما خراب است تایید ما از سوی دشمن است. اخیرا شبهه کرده‌اند شاید آمریکا که دشمنی می‌کند با خط رهبری و دوستی می‌کند با خط دیگران، این شاید یک فریب باشد و آن دشمن اصیل ما نیست! همان طور که یک صهیونیست گفت: «خدمتی که آقای احمدی‌نژاد به ما کرد هیچ کس نتوانست در این سال‌ها بکند». این یک بلوف است، یک دروغ محض است؛ شما بدانید واقعا این طور نیست، سخت ایستادن‌های آقای احمدی‌نژاد در این بخش موجب عزت اسلام نه فقط در ایران بلکه در کل جهان شده است و ضربه‌های بسیار محکمی به آنها وارد کرده است و کاخ پوشالی آنها را به هم ریخته است؛ من وقتی در نخستین مناظره دیدم که آن بنده خدا دارد عزت ایران اسلامی را زیر سوال می‌برد یا برخوردهای قوی رئیس‌جمهور در عرصه سیاست خارجی! بنده در جمعی از دانشجوها بودم و بعد از مناظره گفتم به نظر من آقای فلانی موجود خطرناکی است، هر کس هر کاری که از دستش بر می‌آید و می‌تواند انجام بدهد؛ گفتند: چرا خطرناک؟ گفتم من تمایل به دشمن را در ایشان می‌بینم، من عداوت نسبت به دوستان در او دیدم، فتنه شدیدتر از دجال در او دیدم.

من به حاشیه‌ها اصلا کاری ندارم مثلا به اینکه در روایت هم هست که دجال در آخرالزمان رنگ سبز را برای خود برمی‌گزیند و حتی شایعه‌ای هم هست که همین آقا در زمانی که در دولت بودند گرایش به ماسون‌ها دارند و بین نخبگان مطرح بود که او فراماسون است. من به این بحث‌ها کاری ندارم، اینها بحث‌های حاشیه‌ای است ولی غیر از این بحث‌ها چیزی که خیلی روشن است این است که به حدی که در ۱۴ خرداد هیچ وقت حضرت مقام معظم رهبری صحبت فرعی مطرح نکردند، کلیدی‌ترین بحث‌ها را مطرح کردند و ۱۴ خرداد تمام صحبت‌های مقام معظم رهبری پاسخی بود به آن حرفی که گفته شد که با محکم ایستادن شما عزت ایرانیان لکه‌دار شد؛ آقا فرمودند من به هیچ‌وجه این حرف را قبول ندارم من معتقدم که با محکم ایستادن سر ارزش‌ها، عزت ما پایدار شده است. بوی تمایل به دشمن می‌آید، تازه الان که مساله حل شده، الان که فلانی توی بغل صهیونیست‌ها می‌رقصد، آنها امیدشان یک چنین وضعی شده و یک جور فتنه شدیدتر از دجال، بعید هم هست این فتنه به سهولت خاموش بشود. ریشه این فتنه در مباحث سیاسی حضرت امام(ره) همان سخن است که فرمودند مواظب باشید دشمن ما را تایید نکند. این یک ملاک عمده است. الان هر کس می‌خواهد بالا و پایین بکند، بکند همین که مورد تایید دشمن باشد، یعنی تمام! یعنی فتنه شدیدتر از دجال. هر کس در این مساله تردید داشته باشد فقط خودش را گول زده و بیمار است؛ «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا...» و اصراری برای اصلاحش نداشته باشید.

ریشه قرآنی بحث تمایل به کفار را عرض می‌کنم که خیلی بحث جالبی دارد. در تفسیر سوره مائده در المیزان شریف از آیه ۵۱ بحثی شروع می‌شود؛ دقت بفرمایید. قرآن می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا الیهود و النصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم ان الله لا یهدی القوم الظالمین؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را تکیه‌گاه خود قرار ندهید، آنها تکیه گاه یکدیگرند و کسانی که از شما به آنها تکیه کنند از آنها هستند، خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند». چرا شما به سمت یهود و نصارا می‌روید؛ اگر کسی به آنها علاقه پیدا کند جزو آنهاست و در آیه بعد می‌فرماید: «فتری الذین فی قلوبهم مرض یسرعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دائره فعسی الله ان یاتی بالفتح او امر من عنده فیصبحوا علی ما اسروا فی انفسهم ندمین؛ گروهی منافق را که دل‌هایشان ناپاک است خواهی دید که در راه دوستی ایشان می‌شتابند و می‌گویند: ما از آن می‌ترسیم که در گردش روزگار مبادا آسیبی از آنها به ما رسد؛ باشد که خدا فتحی پیش آورد یا امر دیگر از طرف خود، تا منافقان از آنچه به نفاق در دل نهان کردند سخت پشیمان شوند». کسی که در دلش یک مرض دارد، یک تمایلی به سمت آنها دارد، سازشکارانه برخورد می‌کند؛ کلیدی‌ترین اختلاف مقام معظم رهبری در این ۲۰ سال اخیر و حتی ۴-۳ سال آخر زندگی امام(ره) با اصلی‌ترین مسؤولان نظام صرفا سر همین مفهوم بود. حتی بنده «جام زهر» را در ارتباط با این موضوع تحلیل می‌کنم، آن برخورد بسیار محکم حضرت امام (ره) با سخنان آقای منتظری را هم در همین راستا تحلیل می‌کنم و از شما تقاضا می‌کنم به سخنان امام(ره) ۱۰ روز قبل از پذیرش قطعنامه و بعد از پذیرش قطعنامه توجه کنید؛ چرا ۱۰ روز قبل از پذیرش قطعنامه امام(ره) این همه از جنگ تقدیر کردند چون کسانی بودند که داشتند جنگ را می‌بستند.

امام (ره) اطلاعیه دادند که جلوگیری بکنند از بستن جنگ، ولی این اطلاعیه امام(ره) کارساز نبود. امام (ره) اطلاعیه که دادند در آن اطلاعیه فرمودند: «امروز باید در جبهه‌ها تحول ایجاد کنیم؛ امروز کوتاهی کردن در جنگ خیانت به رسول الله است.» چطور است یک مرد با آن همه هوش سیاسی که چنین حرفی را می‌زند و در ۱۰ روز بعد همه چیز را قبول می‌کند. بعد از اینکه امام(ره) قبول کردند قطعنامه را یک اطلاعیه‌ای دادند آنجا را هم نگاه کنید. در صحیفه امام(ره) هم هست؛ در این اطلاعیه نیمی از اطلاعیه از دشمنی با استکبار صحبت می‌شود. چرا امام(ره) از دشمنی پایان‌ناپذیر و گسترده حتی بعد از پذیرش قطعنامه صحبت می‌کند؟ چون ایشان می‌بیند مساله‌ای که کشور به‌واسطه آن در معرض خطر است، کوتاه آمدن در مقابل دشمن است. ۳ یا ۴ سال مقام معظم رهبری در سالگردهای حضرت امام(ره) مدام تاکیدشان بر این یک ویژگی حضرت امام(ره) و آن شجاعت حضرت امام(ره) بود؛ آقا با چه مساله‌ای درگیر است چه کسی مورد خطاب ایشان است؟ این مساله خیلی بالاتر از مساله لیبرال مسلکی در اقتصاد سرمایه‌داری، لیبرال مسلکی در مسائل فرهنگی و... است. قرآن می‌فرماید کسانی که قلوبشان مرضی دارد، یک سرعتی به سمت

من وقتی در نخستین مناظره دیدم که آن بنده خدا دارد عزت ایران اسلامی را زیر سوال می‌برد یا برخوردهای قوی رئیس‌جمهور در عرصه سیاست خارجی! بنده در جمعی از دانشجوها بودم و بعد از مناظره گفتم به نظر من آقای فلانی موجود خطرناکی است، هر کس هر کاری که از دستش بر می‌آید و می‌تواند انجام بدهد؛ گفتند: چرا خطرناک؟ گفتم من تمایل به دشمن را در ایشان می‌بینم، من عداوت نسبت به دوستان در او دیدم، فتنه شدیدتر از دجال در او دیدم

آنها دارند، خواهش می‌کنم این کلمه قرآن را تحلیل سیاسی بکنید. «... یقولون نخشی ان تصیبنا دائره...» وقتی به اینها گفته می‌شود که چرا سازشکارانه با کفر با دشمن برخورد می‌کنی، چه استدلالی می‌آورند؟ معقول‌ترین استدلالی که یک انسان انقلابی در خط امام(ره)، یک حزب اللهی می‌تواند در زبان سازشکاری بیاورد، چیست؟ مصلحت!

چرا مصلحت باشد؟ «... یقولون نخشی ان تصیبنا دائره...» می‌گویند که ما می‌ترسیم که آنها ما را اذیت کنند! چرا باید هزینه‌های خودمان را الکی بالا ببریم! یک کمی در مقابل آنها سازش کنیم تا آنها ما را اذیت نکنند! دوستان من در انقلاب ۲۵ سال بود این قصه حاکمیت داشت؛ ۴ سال جلوی این قضیه گرفته شد. این ۲۵ سال از آن مصاحبه سخیف آقای منتظری که درباره جنگ شد را در نظر می‌گیرم تا پذیرش قطعنامه تا آخرین تحمیل‌ها سر قصه هسته‌ای. مهم‌ترین امری که در جریان این نبرد - نبردی که بین شجاعت حضرت امام(ره)، دشمن ستیزی حضرت امام(ره)؛ نبرد بین کسانی که مقابل دشمن یک ذره کوتاه نمی‌آید با جریان سازشکاری- باید به آن توجه شود چیست؟ ما باید به تقویت بنیان‌های ولایت توجه کنیم. در جریان نبرد ما یک چیز بیشتر نمی‌خواهیم آن هم قدرت ولایت است. هر کلامی که برود توی شبکه BBC فارسی خیانت به اسلام است؛ الان نبرد اصلی این نقطه است. خط سازشکاری در سوره مائده مشخص شده است: «... نخشی ان تصیبنا دائره...» و در ادامه سرانجام این گروه را می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المومنین اعزه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومه لائم ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله واسع علیم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از آیین خود بازگردد (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند، در برابر کافران نیرومندند، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش کنندگان هراسی ندارند. این فضل خدا وسیع و خداوند داناست».(مائده آیه ۵۴) اگر شما مرتد بشوید من کس دیگری را جایگزین شما می‌آورم، معنای مرتد شدن در این آیه تمایل سازشکارانه به کفار است، اینها را خدا اسمشان را مرتد می‌گذارد. سرنوشت این گروه چیست؟ این سنت خداست که خدا می‌فرماید: من این گروه سازشکار را برمی‌دارم و گروه دیگر را جایگزین شما می‌کنم که ویژگی گروه بعدی این است که: «... اذله علی المومنین اعزه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومه لائم...» آن گروه از سرزنش سرزنش کنندگان نمی‌ترسند. اگر همین رئیس جمهور، همین مجلس، همین دولتمردها هم روحیه سازشکارانه به خودشان بگیرند خدا عوض می‌کند، خدا اینها را بر می‌دارد، یک گروه دیگر جای آنها می‌آورد.

در حدیثی در «وسایل الشیعه» امام رضا(ع) می‌فرمایند: در آخرالزمان میان شیعیان ما خطری پیش می‌آید که این خطر فتنه‌اش از دجال شدیدتر است. حال شما بروید روایات مربوط به دجال را ببینید که چطور مردم را فریب می‌دهد، دجالی که با ظهور حضرت سقوط خواهد کرد، دجالی که به عنوان یکی از دشمنان جدی حضرت و یکی از موانع ظهور حضرت مطرح است، دجالی که عبور از فریب‌های او تنها راه رسیدن به فرج است

حال اینکه می‌گویند خدا بر می‌دارد، چگونه بر می‌دارد؟ خداوند خودش بهانه‌اش را درست می‌کند، پسر یکی را خراب می‌کند، همکار یکی را خراب می‌کند و بالاخره بالا پایین می‌کند و برمی‌دارد. پس ما اگر با یک نگاه به ظهور حضرت و فتنه‌های آخرالزمان به داستان خودمان برگردیم و نگاه کنیم؛ امام رضا (ع) فرمودند فتنه بدتر از دجال چیست؟ آن فتنه‌ای که در آن موالات با اعداء است و معادات الاولیاء است. همان‌طور که می‌بینید سر پشت‌بام‌ها حرف‌های رکیکی در کنار الله‌اکبر گفته می‌شود که مصداق معادات الاولیاست. این فتنه توانسته یک آثاری از خودش به جا بگذارد. این فتنه می‌خواهد این خط را جلو ببرد؛ این فتنه بدتر از فتنه دجال است. این فتنه آخرش یک روحیه سازشکارانه است و اگر به مبانی نظری سیاسیون در قرآن نگاه کنیم، می‌بینیم این یک مساله مقطعی نیست این یک منش و تفکری است که همیشه وجود داشته. ای کاش آن محاصره برای حضرت امام(ره) صورت نمی‌گرفت! کلام کلیدی حضرت امام(ره) هم فراموش نشود که فرمودند: هر موقع دشمن ما را تایید کرد، آن روز روز بدبختی ماست. در روایت داریم: خدا بزرگ‌ترین نصرتی که برای مومنان و بندگان خودش فرستاده «وجود دشمن» است. مساله دشمن را بشدت جدی بگیرید.

□ **تحلیل دوم: جریان تحمیلگری**

باز می‌گردیم به گذشته تاریخ و از شهر کوفه شروع می‌کنیم و به دوران انقلاب خودمان می‌رسیم. در شهر کوفه که شهر نخبگان جامعه بود، مهم‌ترین مساله‌ای که امیرالمومنین علی(ع) را اذیت کرد و همین مساله و دقیقا همین مساله منجر به شهادت حضرت اباعبدالله الحسین(ع) به دست پارکابی‌ها و سربازان علی(ع) شد، جریان تحمیلگری بود. امیرالمومنین(ع) از جریان تحمیلگری چنین سخن می‌فرمایند: «لقد کنت امسا امیرا فاصبحت مامورا لقد کنت امسا ناهیا فاصبحت منهیا». من امیر بودم اما الان مامور شدم، از بس که شما حرف‌های خودتان را تحمیل می‌کنید، شما نهی می‌کنید، شما دارید تحمیل می‌کنید. جریان تحمیل‌هایی که رسول گرامی اسلام(ص) و علی(ع) پذیرفت، جریان تحمیلگری که توسط نخبگان بر ایشان انجام می‌گرفت، جریان تحمیلی که بر امام حسن مجتبی(ع) شد، به جایی رسید که امام حسین(ع) تصمیم گرفت دیگر تحمیل نپذیرد و سیدالشهدا(ع) را قطعه قطعه کردند. نبرد سیدالشهدا(ع) به این دلیل بود که ایشان تحمیل از جانب دوستان! را نپذیرفت و قطعه قطعه شد.

دوستان یا دشمنان؟ دوستان! چون تحمیل از جانب دوستان را نپذیرفت کار بدانجا کشید. شمر و عمرسعد جزو خوارج نبودند، اینها دوستان امام حسین(ع) محسوب می‌شدند. شمر جزو مجروحان پای رکاب امیرالمومنین(ع) بوده است. عمرسعد در جوانی خطاب به امام حسین(ع) می‌گفت: «این مردم دیوانه‌اند! به من می‌گویند بر اساس برخی اخبار و روایات، تو قاتل حسین خواهی شد.» امام حسین(ع) به عمرسعد می‌فرمود: «من کاری ندارم مردم چه می‌گویند ولی عمرسعد!

چرا شما این نخبگانی را که می‌شناسید محاصره و دوره‌شان نمی‌کنید؟! چرا به ایشان نمی‌گویید که خجالت بکشند از سکوتشان؟ ای کسانی که نان ولایت فقیه را می‌خورید! ای کسانی که نان حزب‌اللهی بودن و اصولگرا بودن را می‌خورید! این‌طور آدم اصولگرا می‌شود؟ تو زنده‌ای؟ تو نفس می‌کشی؟ تو زبان در کامت هست؟ و عوامل فتنه محاکمه نمی‌شوند

من هر موقع که از دنیا بروم، تو بعد از من زیاد زندگی نمی‌کنی.» و حضرت این سخنان را در روز عاشورا به وی یادآور شد.

تمام عظمت قطعه قطعه شدن حضرت امام حسین(ع) برای لو دادن دوستانی است که ظرفیت قتل دارند. آقا جان! این یارو ظرفیت دارد حسین تکه تکه بکند! چرا ما شعورمان نمی‌رسد؟ چرا باید شهید دیالمه ۲۷ سال پیش این ظرفیت‌ها را در بعضی‌ها تشخیص بدهد اما ما این ظرفیت‌ها را در جلوی چشم‌مان ببینیم و تشخیص ندهیم؟! کربلای امام حسین(ع) که نمی‌خواهد یزید را به ما معرفی کند. خواسته دوستان امیرالمومنین(ع) را به ما معرفی کند! و بگوید، ببینید اینها چه ظرفیت‌هایی دارند. اما مگر اینها چه ویژگی‌ای داشتند؟ مهم‌ترین ویژگی اینها تحمیلگری بود.

عمرسعد تا چند روز قبل از عاشورا می‌گفت من می‌ترسم آخر، شمر مرا وادار به کشتن حسین کند! عمرسعد می‌خواست بیعت با یزید را هم به حسین(ع) تحمیل کند. خب، در انقلاب ما در چه تاریخی آقا فرمان دادند به دوستان خودش که جوان‌ها را جمع کنید، می‌خواهم با آنها صحبت کنم؟ که در آنجا یک جوان به علت ازدحام جمعیت شهید شد-که خواب هم دیده بود که شهید می‌شود، غسل شهادت هم کرده بود- که از آنجا بود آقا چفیه انداختند گردنشان و دیگر برنداشتند و گفتند پس از این اگر کسی بخواهد صلح امام حسن(ع) را تحمیل کند، دیگر تحمیل را نمی‌پذیریم و ما برخورد حسینی خواهیم کرد. از آنجا آقا به مرور مقابل تحمیلگری‌ها ایستادند، تحمیلگری‌هایی که امام(ره) هم بعضا مجبور به پذیرش بود. تحمیلگرها هم مشخص هستند چه کسانی‌اند؛ داریم، فلان شخص در خاطراتش می‌نویسد به امام(ره) گفتیم این؛ امام مخالفت کردند، اصرار کردیم، وادار شدند، پذیرفتند. جریان تحمیلگری از ابتدای انقلاب بوده؛ سخنان امام(ره) رابطه با اینکه چه چیزهایی به ایشان تحمیل شده در نامه ۱/۶ را به خاطر بیاورید. «والله من از اول به بنی‌صدر راضی نبودم، والله از اول با آقای منتظری راضی نبودم.» شما در خاطرات آقای ری‌شهری می‌خوانید قبل از اینکه آقای منتظری مطرح بشود، به بعضی از دوستان خودش فرمود قصه آقای منتظری را مطرح نکنید ولی آنها ایستادند جلوی امام(ره) و گفتند ما مطرح می‌کنیم و مطرح کردند. جریان تحمیلگری نسبت به ولایت چرا صورت می‌گیرد؟

و حالا ۲ حالت بیشتر ندارد؛ یا اینقدر تحمیلگری می‌شود که روزگار همانند زمان سیدالشهدا (ع) می‌شود یا ایستادگی می‌کنید و فرج آقا امام زمان (عج) فرامی‌رسد، لذا زمانی که مقام معظم رهبری تحمیلگری را نمی‌پذیرد و بنا شده سفت و محکم بایستد، حتی برای کسانی که در خط آقا هم حرکت می‌کنند و یک اشتباهی می‌کنند آقا محکم می‌ایستد. بعضی‌ها همش می‌خواهند مدام آقا را قانع کنند که ایشان کوتاه بیایند! امیرالمومنین (ع) به ابن‌عباس می‌فرمایند: «تو می‌توانی به من مشورت بدهی و من آنوقت نگاه می‌کنم، ببینم مشورت تو چگونه بوده و اگر من تو را اطاعت نکردم تو باید مرا اطاعت بکنی. ابن‌عباس! تو باید بگویی چشم!» اوج جریان تحمیلگری در این ۴ سال بود و آنها تمام تلاش خود را کردند، دشمنان تقلا کردند و در این جریان تحمیلگری مشارکت کردند و الحمدلله مقام معظم رهبری ایستادگی کردند. ایستادگی در مقابل این تحمیل، یکی از دلایل ظهور نزدیک آقا امام زمان(عج) است که این اعتقاد شخصی بنده است. این جریان تحمیلگری را هر چه ما محکم‌تر و بی‌هزینه‌تر در مقابلش بایستیم، جامعه ما کمتر آسیب خواهد دید و هرچه پرهزینه‌تر بخواهیم در مقابل جریان تحمیلگر بایستیم، ضربه‌های بیشتری خواهیم خورد. چاره‌ای نیست؛ ما برای اینکه جلوی جریان تحمیلگری را بگیریم، باید شخصیت‌ها را افشا کنیم. باید تحمیلگری‌ها را افشا کنیم. باید خط تحمیلگری را برملا کنیم و این خط را کاملا توضیح بدهیم.

□ **تحلیل سوم: رفتن به سمت حقیقت، نه مصلحت**

هر جامعه اسلامی که تشکیل می‌شود، مجبور است بعضی مصلحت‌ها را تحمل کند، ولی جامعه اسلامی بعد از گذشت زمان، از مصلحت‌ها فاصله می‌گیرد و به حقیقت‌ها رو می‌آورد. جامعه‌ای که پیامبر گرامی اسلام (ص) در آن هست و آن جامعه را تاسیس کرده؛ چقدر مصلحت‌ها را پیامبر گرامی(ص) اسلام پذیرفتند؟ از ازدواج‌های ایشان تا نزدیک کردن خیلی‌ها به خودشان، تا تحمل کردن آن تروریست‌هایی که می‌خواستند پیامبر را ترور کنند، تا آنجایی که می‌خواهد وصیتنامه بنویسد و ننوشتن را تحمیل می‌کنند و ایشان این مصلحت را می‌پذیرد. این مصلحت‌پذیری‌ها در دوران امیرالمومنین(ع) و ۲۵ سال خانه‌نشینی ایشان و دوران ۵ ساله حکومت ایشان ادامه دارد که حضرت می‌فرماید: «اگر من می‌خواستم تمام احکام اسلامی را به حقیقت عمل و اجرا کنم، همین ۴ نفری که در کنار من بودند هم از بین می‌رفتند». لاجرم مصلحت‌ها را می‌پذیرد. جامعه تا صلح امام حسن(ع)، تا قیام امام حسین(ع) پیش می‌رود. قیام امام حسین(ع) نقطه‌ای است که جریان مصلحت به حقیقت، به نقطه نهایی خود می‌رسد و امام حسین در شرایطی قرار می‌گیرد که به حقیقت عمل می‌کند. اما دوباره در یک دوران تاریخی به این نقطه می‌رسیم. روی داستان خوارج کمی فکر کنید که این می‌تواند جزو تحلیل چهارم قرار بگیرد. در روضه‌ها همیشه از نمکدان‌شکنی کوفیان می‌گویند که چه کردند و چه‌ها کردند با اباعبدالله الحسین(ع) چه کردند؛ با امیرالمومنین(ع) چه کردند. خب درست است دیگر کارهای امیرالمومنین(ع) اثری نداشت، مردم به طعنه به امیرالمومنین(ع) می‌گفتند: مردان ما را کشته‌ای و حالا می‌آیی به یتیمان ما غذا می‌دهی؟ ببینید فضا تا چه حد می‌تواند تاریک بشود. ببینید اگر شما با زبان روشنگری نکنید، باید ۱۴۰۰ سال بگذرد تا بشود این حرف‌ها را زد. همین امروز هم نمی‌توان به سادگی رفت وسط شهر و قصه و ماجرای خوارج را شفاف گفت. قبول دارید اگر بخواهیم داستان خوارج را رک و پوست کنده بگوییم، یک عده‌ای با امیرالمومنین(ع) بد می‌شوند؟ ما که قتل‌عامی نکرده‌ایم. قبول دارید در آن صورت امیرالمومنین(ع) را به ضایع کردن حقوق بشر محکوم می‌کنند؟ این علی که اسوه ازلی و ابدی تاریخ است، ببینید چقدر در فشار و منگنه است؟ از شما می‌پرسم... خون کوفیان که از ما رنگین‌تر نیست؟ ما چرا نباید این امتحان‌ها را پس ندهیم؟ چرا نباید بین ما خوارج تولید شود؟ تا ملتی نشان ندهد که مثل مردم کوفه نیست! امام زمان(عج) خواهد آمد؟ من فقط یک پیشنهاد دارم برای اینکه این آزمایش سهمگین از ما گرفته نشود؛ روشنگری کنید تا کار به خوارج نکشد. در زمان امیرالمومنین(ع) که صحنه اینقدر تیره و تار شد، چه رسد به زمان نایب امام زمان(ع) یعنی مقام معظم رهبری. همان شیطان الان هم هست، همان تجربه را هم دارد! همان مومنین ضعیف هم الان هستند! شما دلیلی دارید آن کسانی که در مردم کوفه بودند و نمک امیرالمونین(ع) را خوردند، سر سفره ایشان نشستند و آخر نمکدان شکستند؛ آیا دلیلی دارید که الان چنین اشخاصی نباشند؟! چه دلیلی هست؟! چرا آن نفاق و آن ضعف ایمان در جامعه ما نباشد؟! پس روشنگری کنید.

امتحان خوارج یکی از امتحان‌های سهمگینی بود که امیرالمومنین(ع) مجبور شد به حقیقت بیشتر عمل بکند. جنگ شد. امان از آن وقتی که نوبت به انجام حقیقت باشد و تحمل کردن مصلحت دیگر مصلحت نباشد! آن وقت چه فتنه‌ها و آشوب‌های سهمگینی ایجاد می‌شود. کدام‌یک از پیامبران و اولیای الهی را بالای منبر لعن کردند، غیر از علی‌بن‌ابیطالب(ع)، چرا؟ چرا لعن کردند؟ آن وقت مقام معظم رهبری در مقابل امیرالمومنین (ع) چه چیزی دارد که امیرالمومنین(ع) بخواهد اینقدر متهم و مظلوم بشود و ایشان نشود؟ خب، طبیعی است که آقا هم مظلوم خواهد شد. شما و روشنگری نباشد ایشان مظلوم‌تر هم خواهد شد. آن امیرالمومنین(ع) که پیامبر(ص) دستشان را به عنوان ولی بالا برد، «من کنت مولا فهذا علی مولا» را داشت، این‌طور مظلوم می‌شود. مقام معظم رهبری که یک نامه از آقا امام زمان(عج) ندارد که بگوید من نایب ایشانم. خب، اگر من و تو بیدار نباشیم ایشان هم مظلوم می‌شود! چرا بعضی وقت‌ها باید به مماشات رفتار کرد؟ جان دادن در راه خدا خیلی آسان‌تر از آبرو دادن در راه خداست و الان نوبت آن است که خواص و نخبگان مملکتی آبرو در راه خدا بدهند؛ اما بهترین‌ها خساست می‌کنند. مثل کسی که در خط مقدم جبهه، فرار کند.

چرا شما این نخبگانی را که می‌شناسید محاصره و دوره‌شان نمی‌کنید؟! چرا به ایشان نمی‌گویید که خجالت بکشند از سکوتشان؟ ای کسانی که نان ولایت فقیه را می‌خورید! ای کسانی که نان حزب‌اللهی بودن و اصولگرا بودن را می‌خورید! این‌طور آدم اصولگرا می‌شود؟ تو زنده‌ای؟ تو نفس می‌کشی؟ تو زبان در کامت هست؟ و عوامل فتنه محاکمه نمی‌شوند فقط به‌خاطر اینکه آقایان ترسو هستند. جگر ندارید؟ چرا آنها را به دادگاه نمی‌کشید؟ مگر کم فتنه کرده‌اند؟ مگر حکم امام نیست؟ مگر حکم‌شان اعدام نیست؟ چرا مصلحت‌اندیشی می‌کنید؟ نتیجه مصلحت‌اندیشی تو چیزی جز گمراهی مردم نخواهد بود. اصولگراهایی که با رای مردم بالا آمدند، خوابند؟ کجا رفتند؟ پیک‌نیک رفتند؟ جایشان گرم و نرم شده؟ چرا از آبروی خود نمی‌گذرند؟ آن قوم آخرالزمانی که در سوره مائده توصیف شده و برای شما خواندم، فرموده که «لا یخافون لومه لائم» از سرزنش نمی‌ترسند، از آبرو دادن نمی‌ترسند.

امام زمان(عج) نمی‌آید چون ۳۱۳ نفر که از آبرو دادن نترسند، نداریم. با کی بیاید؟! از نمایندگان اصولگرای خود بخواهید جواب بدهند که چرا روشنگری نکردند؟ چرا شکایت نکردند؟ چرا به دادستانی، به قوه قضائیه فشار نیاوردید که بعضی‌ها را به دادگاه بکشد؟ چرا شوخی می‌کنید، چرا بازی می‌کنید با خون مملکت؟ با خون شهدا؟ کی باید این حرف‌ها را بزند؟ به من می‌گویند حاج‌آقا! شما وجهه خودتان را خراب نکنید! سیاسی حرف نزنید! خاک بر سر آن وجهه‌ای که بخواهد ما را از انجام وظیفه دور کند. من با سکوت در برابر این دجال‌های کثیف که استعداد قتل اباعبدالله الحسین(ع) از شراره‌های چشم‌های کثیفشان می‌بارد، خیانت به فرج امام زمان(عج) بکنم؟ من دوست و دشمن را قاطی نمی‌کنم ولی دوستان حسین را کشتند. داریم همه مسائل را ماستمالیزیشن می‌کنیم!

ما باید جریان رسیدن از مصلحت به حقیقت را دنبال بکنیم و به جایی می‌رسد که فرج آقا امام زمان(عج) رخ دهد. علامت اینکه کمتر به مصلحت عمل شود در خطبه‌های نماز جمعه آقا چه بود؟ فرمودند این مناظره‌ها خوب بود، فقط احساساتی نشوند. یعنی چی؟ یعنی همان حقایق را بگویند اما بدون احساساتی شدن. و بعد فرمودند باید ادامه پیدا کند. اما می‌دانید که ما الان جرات نداریم ادامه بدهیم؟ می‌دانید اگر بنا بود همان مناظره‌ها ادامه پیدا می‌کرد، الان باید چه حرف‌هایی در تلویزیون مطرح می‌شد؟ حداقل باید این بحث مطرح بشود که چرا آنهایی که می‌خواستند شکایت کنند، شکایت نکردند؟ ولی خواص جامعه جا زدند؟ آنقدر حقیقت‌گرا نیستند؟ در به سمت حقیقت رفتن چه اتفاقی می‌افتد؟ ریزش‌ها و رویش‌هایی رخ می‌دهد؛ اگر من و تو ساکت نمانیم، این رویش‌ها بر ریزش‌ها غلبه خواهد کرد.